درمکتب امام

پسند غرب؛ پسند ملت ما نیست

این آقایانی که هی می‌روند سراغ اینکه ببینیم چطور یک [قانونی] باشد، پسند غرب باشد، پسند غرب آن است که ما همه چیزمان را تقدیم‌شان بکنیم و بی چون و چرا، این پسند غرب است. اگر آقایان این را می‌خواهند، این پسند ملت ما نیست. و اگر آقایان یک چیزی خیال می کنند که در غرب خبری است، بدانند که در غرب خبری نیست جز جنایت، جز خیانت.

صحیفه امام؛ ج۱۱؛ ص۵۱ | قم؛ ۲۴ آبان ۱۳۵۸

مقاله وارده

هوشمندی و دقت امام خامنه‌ای

دکتر ابراهیم کارخانه‌ای*

بیش از یک ماه از نخستین دورهٔ حضورم در مجلس شورای اسلامی نگذشته بود که در تیرماه ۱۳۸۳ مقام معظم رهبری به همدان سفر نمودند. حضرت آقا طی دو روز اقامت در همدان با اقشار مختلف مردم از جمله نخبگان و خانواده‌های معظم شهدا و ایثارگران دیدار داشتند. آن زمان مصادف بود با اوج فشارهای آمریکا و غرب علیه فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و آحاد ملت ایران نیز در هر شهر و روستا و محله، شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» سرمی‌دادند.

با شروع مجلس هفتم و حمایت قاطع این مجلس از توسعهٔ فعالیت‌های هسته‌ای، شور مضاعفی در بین مردم به وجود آمده بود. روز دوم سفر مقام معظم رهبری بنا به فرصتی که پیش آمد، موضوعی را به محضر ایشان عرض کردم. از اشراف و تسلط ایشان بر آن موضوع علمی و فنی موجی از شور و افتخار قلبم را در بر گرفت؛ افتخار به رهبری که جایگاه رفیع اقتدار و درخشش علمی و قدرتی جمهوری اسلامی ایران حاصل هدایت‌ها و حمایت‌های مدبرانهٔ اوست؛ به‌گونه‌ای که اگر رهنمودهای عالمانه و حرکت‌آفرین او نبود، بدون شک جمهوری اسلامی ایران در سطح معادلات جهانی از جایگاه پرافتخار و مقتدر کنونی برخوردار نبود. از این بابت خدای بزرگ را به‌خاطر رهبری این‌چنین عالم، حکیم و فرزانه شکرگزار بودم.

بدون شک اگر مدیران نظام اسلامی رهنمودها، سیاست‌ها و هدایت‌های مدبّرانهٔ رهبر معظم انقلاب را در عرصه‌های مختلف در میدان علم و عمل سرلوحهٔ اقدامات خود قرار دهند و راهکارها و رهنمودهای حکیمانه ایشان در جامعه عملیاتی شود، جایگاه جمهوری اسلامی ایران مانند صنایع شگفت انگیز دفاعی در دیگر حوزه‌های مختلف پیشرفت به شدت ارتقا خواهد یافت و ایران اسلامی در زمانی بسیار کوتاه‌تر در ردیف پیشرفته‌ترین کشورهای جهان قرار خواهد گرفت. لازمهٔ چنین اقدام افتخارآمیزی، حضور مدیرانی در تراز انقلاب است که با انتخاب داناترین و توانمندترین فرد در رأس دستگاه‌های اجرائی محقق می‌شود. در غیر این صورت، تا زمانی که در هر عرصه مدیران ضعیف بر نیروهای قوی و توانمند مدیریت کنند کار به‌کندی پیش خواهد رفت.

ملاقات حضوری بعدی با رهبر معظم انقلاب در اسفندماه چهار سال بعد، در دیدار با اعضای کمیسیون علوم، تحقیقات و فنّاوری انجام شد. در این نشست رهبر معظم انقلاب با خوشحالی و مسرت اعضای کمیسیون را به حضور پذیرفتند و عنوان فرمودند: من مشخصات اعضای کمیسیون‌های مجلس را ملاحظه کرده‌ام. کمیسیون شما قریب به اتفاق کسانی هستند که دارای تحصیلات بالا و متناسب با تخصص موردنیاز برای عضویت در این کمیسیون هستند و به همین جهت خواستم از نزدیک با شما دیدار داشته باشم.

بعد از صحبت‌های رئیس کمیسیون و اظهارنظر چند نفر از همکاران و بیانات مقام معظم رهبری، یکی‌یکی در محضر ایشان ضمن معرفی خود از حضور پرمهرشان خداحافظی کردیم.

نوبت به اینجانب که رسید، تا نام خودم را گفتم، بلافاصله فرمودند: «نمایندهٔ مردم همدان.» بعد به نحوی تعجب‌برانگیز از موضوعی که چهار سال قبل در همدان خدمت ایشان عرض کرده بودم سؤال فرمودند. برایم بسیار شگفت‌انگیز بود که رهبری انقلاب با آن‌همه مسائل و مشکلات گوناگون در سطح کلان کشوری و جهانی، مطلبی را که اینجانب، بدون هیچ‌گونه سابقهٔ و آشنایی قبلی، چهار سال قبل خدمت ایشان عرض کردم از یاد نبرده بودند و راجع به آن سؤال می‌فرمودند.

این موضوع حکایت از هوشمندی کم‌نظیر رهبر انقلاب داشت که صرفاً به یک موضوع خاص مربوط نمی‌شد، بلکه با عنایت خداوندی جزء ذاتی ایشان بود. برای نمونه، هنگامی که در حوزهٔ معاونت علمی و فنّاوری ریاست‌جمهوری بودم، در نمایشگاه پیشرفت‌های علمی و فنّاوری که در حسینیهٔ امام خمینی(ره) در محضر ایشان برگزار شد، حضرت آقا طی چند ساعت بازدید از ده‌ها دستاوردهای علمی، با اشاره به یکی از محصولات فرمودند: این یک مورد در نمایشگاه تکراری است و من قبلاً آن را در نمایشگاه دیگری دیده‌ام.

این موضوع را که با دیگر دوستان و همکاران مطرح نمودم آن‌ها هم خاطراتی از هوشمندی مقام معظم رهبری نقل می‌نمودند؛ از جمله جناب آقای دکتر سرکار رئیس ستاد توسعهٔ فنّاوری نانو که عنوان نمودند: «یک بار که به‌همراه ۲۸ تن از رؤسای گروه‌های نانو، خدمت حضرت آقا رسیدیم و گزارش مفصلی را ارائه نمودیم، در کمال شگفتی ایشان فرمودند: فلان آمار را در جلسهٔ قبل عدد دیگری اعلام نموده بودید. این دقت و حافظهٔ ایشان برای من و همکارانم بسیار تعجب‌آور بود. در دوره نهم مجلس یک سری راهبردهایی را در حوزه‌های مختلف طی نامه‌ای به محضر ایشان ارسال نمودم؛

هنگامی که در آذرماه ۱۳۹۲ در مجلس نهم، یادداشتی تحلیلی درباره توافق هسته‌ای ژنو توسط یکی از همکاران که به محضر ایشان شرفیاب می‌شد (حضرت حجت‌الاسلام و والمسلمین جناب حاج آقا سالک) خدمت ایشان تقدیم شد، فرموده بودند از ایشان مطالب خوب و دقیقی به دست من می‌رسد؛ در دهم اسفند ۱۳۹۳ نیز وقتی توفیق دیدار حضوری فراهم شد حضرت آقا با تداعی ذهنی یادداشت هسته‌ای با خطاب مرد هسته‌ای، رهنمودی درباره موضوع هسته‌ای که در مجلس در جریان بود عنوان فرمودند. همه این موارد ناشی از این بود که حضرت آقا علی رغم مشکلات و مشغله‌های فکری فراوان در سطوح کشوری و جهانی به مطالب و یا حتی نامه‌هایی که طی سالها خدمت ایشان تقدیم می‌شد، توجه و حضور ذهن دقیق داشتند! جا دارد نه تنها ایران اسلامی، بلکه موحدان عالم به رهبری این‌چنین هوشمند، آگاه و حکیم و مسلط به تمامی عرصه‌های لازم برای پیشرفت و عزت و اقتدار امت سربلند اسلامی افتخار کنند. اینکه رئیس‌جمهور روسیه در نخستین ملاقات با حضرت ایشان فرمودند: «من مسیح را در سیمای او دیدم و تا زمانی که جمهوری اسلامی ایران رهبری این‌چنین حکیم دارد آسیبی به این کشور نخواهد رسید»، جلوه‌ای از فخر امت اسلامی به داشتن رهبری این‌چنین حکیم، آگاه، دوراندیش و آینده نگر است که علاوه‌بر رهبران بصیر و اندیشمندان و سیاستمداران بزرگ جهان حتی دشمنان نیز در برابر عظمت، سیاست، ژرف‌نگری و هوشمندی او سر تسلیم فرود می‌آورند.

* استاد دانشگاه و نماینده دوره‌های هفتم و نهم مجلس شورای اسلامی

چرا دار و دسته ظریف از تلاش‌ها برای خنثی‌سازی تحریم‌ها عصبانی‌اند؟

شلیک نیابتی از پشت به دیپلماسی «خنثی‌سازی تحریم‌ها»

سرویس سیاسی -

در حالی که دولت چهاردهم مسیر خود را بر مبنای «دیپلماسی فعال شرقی» و «خنثی‌سازی تحریم‌ها» قرار داده و به جای التماس به غرب، در حال بازتعریف معادلات همکاری با قدرت‌های غیرغربی و همسایگان است، ناگهان صدای آشنایی دوباره از گوشه‌ای بلند شده است؛ صدایی که نه از پایتخت‌های دشمنان ایران، بلکه از حلقوم کسانی برمی‌خیزد که یک دهه پیش، همه تخم‌مرغ‌های سیاست خارجی را در سبد غرب گذاشتند و امروز از عیان شدن نتایج فاجعه‌بار آن، سخت آشفته‌اند.

محمدجواد ظریف و حلقه غربگرای اطراف او که پس از شکست تاریخی برجام، سال‌هایی را در سکوت و انزوا گذراندند، اکنون با فرار رو به جلو و حمله به دیگران، می‌کوشند بر ویرانه‌ای که خود ساخته‌اند، خاکستر تبلیغاتی بپاشند. این طیف با راه انداختن جنجال‌های تازه درباره «موشک و مردم»، «پارادایم»، و «روس‌هراسی»، درواقع پروژه جدیدی را کلید زده‌اند: شلیک نیابتی از پشت به مسیر ملی خنثی‌سازی تحریم‌ها.

از برجام تا برهوت؛ محصول نابلدی و بی‌دانشی

امروز در دهمین سال برجام، دیگر هیچ تردیدی باقی نمانده است که این توافق نه‌تنها تحریم‌ها را برنداشت بلکه آنها را چند برابر کرد. قطعنامه ۲۲۳۱ که روزی از آن به عنوان «سپر دیپلماتیک و حقوقی در برابر تحریم و جنگ» یاد می‌شد، حالا همان سندی است که آمریکا و اروپا با تکیه بر آن مکانیسم ماشه را فعال کرده و ایران را در معرض فشار بیشتری قرار داده‌اند.

اما آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، رفتار کسانی است که خود، نویسندگان این فاجعه‌اند. محمدجواد ظریف به جای آنکه در برابر ملت ایران به‌خاطر خسارات گسترده ناشی از نابلدی، بی‌دقتی و بی‌دانشی خود پاسخ‌گو باشد، به حمله و فرافکنی روی آورده است. ماجرای فرانچسکو نمونه‌ای از بی‌دقتی‌هایی بود که منجر به از دست رفتن و نابودی منافع ملی ایران توسط کسانی بود که خود را رب‌النوع دیپلماسی می‌دانستند.

در حالی که کشور در سایه دیپلماسی انفعالی دولت‌های یازدهم و دوازدهم، هشت سال از مسیر پیشرفت بازماند و دشمنان توانستند با استفاده از برجام، ایران را در استفاده از صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای محدود کنند، ظریف اکنون به جای اعتراف به خطا، تلاش دارد با ادبیات جدید، همان مسیر غلط را بازسازی کند. حمله به روسیه و چین، ایجاد دوگانه موشک-مردم و تکرار گزاره‌های نخ‌نمای «میدان در برابر دیپلماسی» دقیقاً در همین چارچوب قابل فهم است.

از شکست تا فرار به جلو

ظریف پیش از این نیز در اظهاراتی قابل تأمل در سال ۲۰۰۷، که در مقاله‌ای از رابین رایت در هفته‌نامه نیویورکر آمده است، چهره واقعی و ارزیابی شخصی خود از عملکردش در مقام مذاکره‌کننده زمان اصلاحات و رئیس نمایندگی ایران در سازمان ملل را آشکار کرده بود. او صراحتاً گفته بود: «وقتی از مأموریت سازمان ملل به ایران بازگشتم، به عنوان یک ایده‌آلیست احمق دیده می‌شدم که در زندگی دیپلماتیک خود به هیچ دستاوردی نرسیده، آن‌هم پس از دادن امتیازات یکجانبه.»

این اعتراف تلخ، نه از زبان منتقدان، بلکه از زبان خود ظریف است. او از همان زمان، گرفتار نوعی خودشیفتگی بیمارگونه بود؛ گمان می‌کرد اگر در برابر غرب امتیاز بدهد، درهای بهشت دیپلماسی به رویش گشوده می‌شود. اما واقعیت، چیز دیگری بود: غرب، درهای جهنم تحریم و فشار را به روی ملت ایران باز کرد.

در سال ۱۴۰۰، هنگامی که شهید رئیسی پس از تجربه تلخ هشت سال برجامی، کشور را در وضعیت بحران‌زده اقتصادی تحویل گرفت، نرخ مشارکت از ۷۲ درصد در سال ۹۲ به ۴۸ درصد سقوط کرد. این کاهش بی‌سابقه مشارکت، سند روشنی از ضربه‌ای بود که ۸ سال خسارت دولت روحانی به اعتماد مردمی زده بود؛ جریانی که با شعار «چرخ سانتریفیوژ و زندگی مردم باید همزمان بچرخد» آمد، اما نه سانتریفیوژ چرخید و نه زندگی مردم.

ظریف که شاهد این سقوط آزاد اعتماد عمومی بود، مدتی به سکوتی اجباری فرو رفت؛ سکوتی که نه از تدبیر، بلکه از شرمساری بود. اما همین سکوت، درون او را بیشتر پر کرد از کینه، خشم و میل بیمارگونه به بازگشت به مرکز توجهات. این‌گونه شد که پس از سه سال انزوا، با ادبیاتی عجیب و پر از تناقض، دوباره به میدان رسانه‌ای بازگشت.

خودشیفتگی در برابر حقیقت

ویژگی شخصیتی ظریف - یعنی همان خودشیفتگی مزمن - در تمام رفتارهای او مشهود است. او نه‌تنها در برابر نقدها تاب نمی‌آورد، بلکه هرجا که احساس کند از دیگری عقب مانده، به تخریب متوسل می‌شود. نمونه آشکار این رفتار، حملات پنهان او به شهید سلیمانی است. در فایل صوتی معروف تاریخ شفاهی دولت روحانی با سعید لیلاز، ظریف صراحتاً از قهرمان ملی ایران شهید سپهبد سلیمانی گلایه می‌کند؛ در حالی که میدان، همان سنگری بود که دیپلماسی او را در برابر تهدیدات دشمن حفظ کرد.

واقعیت این است که ظریف از محبوبیت و جایگاه شهید سلیمانی رنج می‌برد. او که با «افتضاح برجام» به نماد ناکامی بدل شده بود، نمی‌توانست ببیند که یک فرمانده نظامی، در ذهن و دل مردم، نماد عزت و اقتدار ملی است. به همین دلیل، در گفت‌وگوهای خود بارها کوشید با کنایه و تردیدافکنی، جایگاه آن سردار بزرگ را تضعیف کند؛ تلاشی مذبوحانه که البته نتیجه‌ای جز انزجار بیشتر مردم از او نداشت.

بازتولید دوگانه‌های خسارت‌بار از میدان و دیپلماسی تا موشک و مردم

در ماه‌های اخیر، ظریف و حلقه رسانه‌ای اطرافش، با طرح دوباره دوگانه دروغین «موشک یا مردم» تلاش کردند همان خط قدیمی «میدان در برابر دیپلماسی» را احیا کنند. این در حالی است که تجربه جنگ‌های اخیر در منطقه، به‌ویژه حمله آمریکا و اسرائیل به ایران در جنگ ۱۲ روزه، به‌روشنی نشان داد که اگر توان موشکی و بازدارندگی ایران نبود، دشمن لحظه‌ای در تشدید تهاجم به کشور درنگ نمی‌کرد.

در چنین شرایطی، طرح این گزاره خطرناک از سوی کسی که خود را «دیپلمات حرفه‌ای» می‌نامد، نه‌تنها ساده‌لوحی نیست بلکه نشانه عامدانه تضعیف مؤلفه‌های قدرت ملی است. ظریف به‌خوبی می‌داند که موشک برای ایران، نه ابزار جنگ، بلکه ضمانت صلح است؛ اما او برای بازگشت به کانون توجه رسانه‌های غربی، حاضر است همین دستاورد بزرگ ملی را نیز هدف بگیرد.

حمله به روسیه؛ خط تلاقی با منافع ملی

همزمان با اوج همکاری‌های نظامی و اقتصادی ایران و روسیه در مقابله با تحریم‌های غرب، ظریف ناگهان توپخانه خود را به سمت مسکو چرخاند. او در گفت‌وگوهای اخیر خود، با بی‌پایه‌ترین استدلال‌ها، روسیه را به «کارشکنی در مسیر برجام» متهم کرد!

این حمله در حالی صورت گرفت که حتی مقام‌های رسمی دولت پیشین - از جمله علی‌اکبر صالحی - همان روایتی را که وزیر خارجه روسیه، سرگئی لاوروف، مطرح کرده بود تأیید کردند. پس ظریف دروغ می‌گوید تا خود را از زیر بار مسئولیت خارج کند.

در واقع، حمله ظریف به روسیه دقیقاً در مقطعی انجام شد که روابط تهران و مسکو در حوزه انرژی، حمل‌ونقل، بانکی و تسلیحاتی به نقطه جهش رسیده است. چنین مواضعی عملاً در خدمت دشمن است؛ چراکه شکاف در روابط قدرت‌های ضدتحریم، تنها به سود واشنگتن تمام می‌شود.

جای سؤال است که کسی که خود سال‌ها مجری «دیپلماسی لبخند به غرب» بود و در برابر نقض فاحش برجام از سوی آمریکا حتی یک قدم مؤثر برنداشت، امروز چه حقی دارد از همکاری ایران با شرق انتقاد کند؟

تناقض در گفتار و رفتار؛ ظریف در باطن خود چه کشورهایی را دوست و کدام را دشمن می‌داند؟

وقتی ظریف از «بی‌اعتمادی به روسیه و چین» سخن می‌گوید، باید پرسید: به چه کسانی باید اعتماد کرد؟ به آمریکا همان‌هایی که نه‌تنها هیچ‌یک از تحریم‌ها را برنداشتند بلکه با وقاحت تمام، تحریم‌ها را علی‌رغم تمام عقب‌نشینی‌ها در حوزه هسته‌ای تشدید کرده و نهایتا ایران را هدف حمله مستقیم نظامی قرار دادند؟

یا اروپایی که هفت سال کوچک‌ترین قدمی را در الزام آمریکا به اجرای تعهدات اندکش در برجام برنداشته و در عمل کاملا با تحریم‌های آمریکا همراهی کرده و با بی‌شرمی نهایتا مکانیسم ماشه را نیز فعال کردند.

در دهمین سال قطعنامه ۲۲۳۱، یعنی همان سندی که ظریف از برجام و آن به عنوان «بزرگ‌ترین دستاورد دیپلماسی» یاد می‌کرد، آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کرد. این، پاسخ غرب به دیپلماسی لبخند بود.

اکنون در شرایطی که سیاست «خنثی‌سازی تحریم‌ها» با تکیه بر همکاری سه‌جانبه ایران، روسیه و چین در حال به بار نشستن است و مسیر مبادلات غیردلاری، پروژه‌های مشترک نفتی و کریدور شمال - جنوب در حال توسعه و نتیجه‌دهی است، دار و دسته غربگرایان داخلی تمام توان خود را برای تضعیف این محور به کار بسته‌اند.

واقعیت ساده است: خنثی‌سازی تحریم‌ها یعنی بی‌اثر کردن سلاح اصلی غرب. و چه چیزی برای «غرب‌زدگان» دردناک‌تر از این است که اسطوره غرب، بی‌خاصیت شده باشد؟

در همین چارچوب، نباید از این واقعیت غافل شد که روسیه و چین تاکنون در برابر فشارهای آمریکا برای همراهی با تحریم‌های ضدایرانی ایستادگی کرده‌اند. برخلاف توهمات غربگرایان داخلی که هنوز هم خیال می‌کنند راه نجات از مسیر واشنگتن می‌گذرد، مسکو و پکن در عمل نشان داده‌اند که منطق سیاست‌شان بر پایه منافع واقعی و توازن قدرت جهانی است، نه بر پایه دنباله‌روی از غرب.

در سال‌های اخیر، دو کشور چین و روسیه نه‌تنها در حوزه اقتصادی و انرژی با ایران همکاری فزاینده‌ای داشته‌اند، بلکه در عرصه‌های راهبردی - از امنیت منطقه‌ای گرفته تا پروژه‌های زیرساختی و ترانزیتی - ایران را شریک طبیعی خود می‌دانند. واقعیت این است که برای پکن و مسکو، «تضعیف یا آسیب دیدن ایران به منزله آسیب به زنجیره امنیت و توسعه خودشان است».

چین به عنوان قدرت اقتصادی بزرگ قرن، نیازمند امنیت پایدار در مسیر انرژی و ترانزیت کریدور «ابتکار کمربند و جاده یا راه ابریشم نوین» است و ایران حلقه حیاتی این مسیر است. روسیه نیز که درگیر نبردی تمام‌عیار با ساختار تحریمی غرب است، به‌خوبی می‌داند اتحاد با ایران، سدی در برابر محاصره ژئوپلیتیکی ناتو و آمریکا خواهد بود. از این‌رو، اتحاد سه‌گانه ایران، روسیه و چین نه یک انتخاب موقت، بلکه ضرورتی راهبردی برای هر سه قدرت است؛ اتحادی که هرگونه ضربه به یکی از اضلاعش، زیان مستقیم برای دو ضلع دیگر به همراه دارد.

به همین دلیل، در حالی که غربگرایان داخلی با ساده‌لوحی از «فاصله گرفتن از شرق» سخن می‌گویند، واقعیت جهان در حال حرکت به سمت «چندقطبی شدن» است. امروز نه آمریکا توان تحمیل نظم تک‌قطبی را دارد و نه اروپا اراده استقلال از واشنگتن را. در چنین شرایطی، تکیه بر شرق، یعنی تکیه بر بلوک در حال صعود قدرت؛ بلوکی که همزمان در اقتصاد، انرژی، فناوری و امنیت، نظم جهانی جدیدی را رقم می‌زند.

از این منظر، عصبانیت ظریف و دار و دسته‌اش از موفقیت همکاری‌های ایران با شرق، نه یک موضع سیاسی، بلکه واکنشی روانی به پایان «دوران انحصار فکری غرب» است؛ دورانی که آنان در آن نان شهرت و قدرت خود را می‌خوردند و امروز، با فروپاشی آن توهم، چیزی جز خشم و نفی باقی نمانده است.

دروغ‌سازی برای فرار از پاسخگویی

در تازه‌ترین نمونه، ظریف پا را از نقد سیاسی فراتر گذاشته و به دروغ‌سازی متوسل شده است. او اخیراً در گفت‌وگویی، نقل قولی ساختگی را به شهید سلیمانی نسبت داده و مدعی شده که ناصر قندیل از قول شهید سلیمانی می‌گوید «وقتی آقای پوتین من را به مسکو دعوت کرد، گفت این کارهایی که ما با هم می‌کنیم برجام را از بین خواهد برد.»

اما ناصر قندیل، روزنامه‌نگار و نماینده سابق پارلمان لبنان، بلافاصله این ادعا را تکذیب کرد. قندیل در یادداشت خود تعبیر قابل‌توجهی درباره ظریف به‌کار برد که شاید دقیق‌ترین توصیف از وضعیت امروز او باشد:

«آیا عاقلانه است که احساس شرمندگی و میل به تبرئه خود از مسئولیت یک اشتباه بزرگ، موجب شود فرد تا سرحد جعل و داستان‌سرایی پیش رود و پشت این داستان‌ها پنهان شود؟»

قندیل با صراحت افزوده بود: «در حالی که شهید سلیمانی نیست که پاسخ دهد، و اگر بود، آیا ظریف جرأت می‌کرد چنین سخنی بگوید؟»

این جمله، پرده از واقعیتی مهم برمی‌دارد: ظریف در مواجهه با حقیقت، به جای پاسخگویی، به دروغ پناه می‌برد. او می‌کوشد با جعل روایت، خود را از بار مسئولیت تاریخی برجام برهاند؛ اما مردم ایران فراموش نکرده‌اند چه کسانی در برابر دوربین‌ها ایستادند و از لغو تمام تحریم‌ها و دور شدن سایه جنگ حرف زده و امضای کری را تضمین دانستند. آن ضمانت چه شد؟ تحریم‌ها با شدت بیشتری نسبت به دولت نهم و دهم برگشت، جنگ بر کشور تحمیل شد، مکانیسم ماشه فعال شد، و برای ده سال حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای نیز محدود گردید.

پشت پرده عصبانیت ظریف و یارانش

سؤال اصلی اینجاست: چرا دار و دسته ظریف این‌قدر از موفقیت مسیر «خنثی‌سازی تحریم‌ها» عصبانی‌اند؟

پاسخ روشن است. اگر سیاست فعلی دولت پزشکیان در هم‌افزایی با شرق و همسایگان به ثمر بنشیند و ایران بدون تکیه به غرب بتواند فشار تحریم‌ها را خنثی کند، تمام روایت غربگرایان از اساس فرو می‌پاشد.

آنان سال‌ها این دروغ را تکرار کردند که «بدون توافق با آمریکا هیچ‌کاری پیش نمی‌رود». حال آنکه امروز، حتی کارشناسان غربی نیز اعتراف می‌کنند ایران توانسته با سازوکارهای مالی و تجاری جدید، بخش قابل‌توجهی از تحریم‌ها را بی‌اثر کند.

برای جریان غربگرا، این شکست ایدئولوژیک است. از نگاه آنان، موفقیت ایران در همکاری با شرق، یعنی پایان دوران «کدخداپرستی» و مرگ سیاسی کسانی چون ظریف. از همین رو، آنان می‌کوشند با القای اختلاف، حمله به روسیه و چین، و ساخت دوگانه‌های جعلی، این مسیر را متوقف کنند.

اما ملت ایران دیگر فریب این بازی‌های رسانه‌ای را نمی‌خورد. مردم امروز به‌خوبی می‌دانند که راه نجات کشور، نه در پناه‌جویی زیر چتر آمریکا، بلکه در تکیه بر توان ملی و تعامل عزتمندانه با شرکای مستقل جهانی است.

امام خمینی(ره): نباید فراموش کنیم که در جنگ با آمریکا و تفاله‌های آمریکا هستیم

امام خمینی(ره) در سخنانی حکمت‌بار می‌فرمایند: «نباید فراموش کنیم که در جنگ با آمریکا هستیم. ما در جنگ با آمریکا و تفاله‌های آمریکا (هستیم)، این تفاله‌هایی که قالب زدند خودشان را و ما غفلت کردیم، الان هم هستند...اینها می‌خواهند خرابی کنند. کار ندارند به این که کی کشته بشود و کی از بین برود.»

تناقضات بی‌پایان

بررسی گفتارهای اخیر ظریف نشان می‌دهد او گرفتار آشفتگی فکری شدیدی است. از یک‌سو می‌گوید «دیپلماسی بدون قدرت نظامی بی‌فایده است»، از سوی دیگر توان موشکی را زیر سؤال می‌برد. گاهی دم از «حفظ منافع ملی» می‌زند، اما در عمل علیه متحدان استراتژیک ایران موضع می‌گیرد.

این تناقضات، نه از نبوغ دیپلماتیک، بلکه از بحران شخصیتی ناشی می‌شود که سال‌هاست دامن او را گرفته است. ظریف در واقع میان دو قطب متضاد در نوسان است: از یک‌سو میل به بازگشت به قدرت، و از سوی دیگر شرمساری از گذشته. همین تضاد است که گفتار او را پر از پارادوکس و تناقض کرده است.

در واقع، او دیگر «سیاستمدار» نیست؛ بلکه چهره‌ای رسانه‌ای است که از هر حاشیه‌ای برای دیده شدن بهره می‌گیرد. حمله به روسیه، نقد موشک، یا حتی جعل نقل‌قول از شهید سلیمانی، همه حلقه‌هایی از یک زنجیره‌اند: بازگشت به صحنه از راه جنجال.

ظریف، نماد نسلی از سیاست‌ورزان است که گمان می‌کردند می‌توان با اعتماد به دشمن به امنیت و رفاه رسید

امروز بیش از هر زمان دیگری، دیپلماسی کشور در مسیر واقعی خود قرار گرفته است؛ مسیری که بر سه اصل استوار است: «خنثی‌سازی تحریم‌ها به جای انتظار برای لغو آنها، تعامل فعال با شرق و همسایگان، تکیه بر قدرت ملی و مؤلفه‌های بازدارندگی» ظریف و همفکرانش از هر سه اصل یادشده واهمه دارند. چون هرکدام از این اصول، سندی است بر شکست گفتمان آنان. آنان می‌خواستند ملت ایران را به زانو درآورند تا غرب بر سرِ ما منت بگذارد، اما امروز ایران بدون نیاز به غرب، مسیر خود را می‌پیماید.

ظریف، که به شکلی نانوشته همیشه سعی در جا انداختن این گزاره داشته که هیچ‌کس در جهان نمی‌تواند به اندازه او با آمریکایی‌ها مذاکره کند، اکنون در وضعیت عجیبی گرفتار آمده است: نه در غرب جایگاهی دارد، نه در ایران اعتباری. و شاید همین بی‌جایی، او را به تخریب هر آنچه در کشور می‌سازد، واداشته است.

ملت ایران اما راه خود را یافته است. «دیپلماسی خنثی‌سازی تحریم‌ها» برخلاف برجام، بر پایه واقعیت و اقتدار ملی استوار است؛ نه بر خیال خام لبخند غرب. و اگر ظریف و دار و دسته‌اش از این مسیر عصبانی‌اند، شاید به این دلیل است که این بار، آنان دیگر نقشی در آینده ندارند.

محمدجواد ظریف، نماد نسلی از سیاست‌ورزان است که گمان می‌کردند می‌توان با اعتماد به دشمن، به امنیت و رفاه رسید. تجربه یک دهه گذشته نشان داد این تفکر، جز خسران برای ملت ایران نداشت. اکنون که کشور با عزمی تازه در مسیر استقلال و خنثی‌سازی تحریم‌ها گام برمی‌دارد، شلیک‌های نیابتی از سوی این طیف، در حقیقت آخرین تلاش‌های آنان برای زنده نگه داشتن گفتمان شکست‌خورده غربگرایی است.

سالگرد تأسیس رسانه سلطنتی انگلیس

صدای کودتا و جنگ و ترور علیه مردم ایران

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

«...این‌جا لندن است، رادیوی بی‌بی‌سی، اکنون دقیقا نیمه شب است...»

این جمله‌ای بود که در شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ برای اطمینان خاطر محمدرضا از انجام عملیات کودتا، به جای جمله‌ای که هر شب در راس ساعت ۱۲ نیمه شب از رادیو بی‌بی‌سی پخش می‌شد یعنی: «اکنون نیمه شب به وقت لندن است»، اعلام گردید.

در خاطرات دانالد ویلبر و همچنین کتاب «انگلستان و سرنگونی دولت دکتر مصدق» نوشته ویلیام راجر لوییس آمده است که همین این جمله رمز کودتای سیاه ۲۸ مرداد شد و شاه را نسبت به حمایت سازمان‌های جاسوسی انگلیس (یعنی MI۵ و MI۶) از کودتا مطمئن ساخت.

این اوج دشمنی رادیو بی‌بی‌سی در شب‌های کودتا و ایفای نقش بلندگوی عملیات «آژاکس» و «چکمه» بود که توسط CIA و MI۶ به مرحله اجرا درآمد و استقلال و آزادی میلیون‌ها ایرانی را لگدکوب خود کرد.

البته این نخستین بار نبود این رسانه سلطنتی انگلیس، بر نابودی آزادی و استقلال ایران پایکوبی می‌کرد. رادیو BBC در برنامه فارسی خود، که دوازده سال قبل از آن و در شب سوم شهریور ۱۳۲۰، در آستانه ورود ارتش‌های اشغالگر متفقین به ایران شعری از فردوسی را قرائت کرده بود که علاوه‌بر اعلام رمز اشغال ایران، اعلام جنگ علیه تمامیت ارضی و حاکمیت ایرانی‌ها بر سرزمین خود بود.

وقتی بی‌بی‌سی تأسیس شد

رسانه سلطنتی بریتانیا یا بنگاه سخن پراکنی بریتانیا و یا همان بی‌بی‌سی «BBC»در ۱۸ اکتبر ۱۹۲۲ (۲۵ مهرماه ۱۳۰۱) در لندن تاسیس شد و از ۱۴ نوامبر (۲۲ آبان) همان سال برنامه‌های روزانه خود را شروع کرد. بی‌بی سی از همان ابتدا برنامه بین‌المللی خود به نام World Service را راه‌اندازی نمود و با بیش از ۵۰ زبان برای سراسر جهان برنامه پخش کرد! یعنی از همان ابتدا آنچه به عنوان اهداف این رسانه تعیین شد، بیش از داخل انگلستان، نقاطی از جهان را شامل می‌گردید که در طی۳ قرن، به اشغال بریتانیا در آمده بود.

بخش فارسی BBC در شهریور ۱۳۲۰ و همزمان با حمله نیروهای اشغالگر انگلیس به ایران برای توجیه آن راه‌اندازی شد. سر ریدر بولارد، وزیر مختار وقت بریتانیا در ایران در این باره در خاطراتش نوشته است:

«...این واقعا تاسف‌بار بود که درست در زمانی که ما احتیاج به همراهی و مساعدت مردم ایران داشتیم، آنها به سرزنش ما بپردازند و از این که حامی شاه مورد تنفرشان بودیم، اظهار گله‌مندی بنمایند. ولی این وضع دیری نپایید، زیرا ما توانستیم با آغاز پخش برنامه‌های فارسی BBC از لندن و دهلی، تا حدود زیادی بر این مشکل فائق آییم...»

نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سر ریدر بولارد که در سال ۱۹۹۱ در لندن منتشر شد، نشان داد مطالبی که در آن هنگام برای توجیه حضور ارتش‌های متفقین از جمله نیروهای انگلیسی در خاک ایران از رادیو BBC پخش می‌شد، قبلا به وسیله «آن لمبتون»، جاسوس ارشد و وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران تهیه و به لندن ارسال شده بود و در موقع مقتضی به BBC دستور داده می‌شد که آنها را پخش نماید.

نقش بهائیان در تاسیس بی‌بی‌سی

اما بی‌بی‌سی فارسی توسط یک بهائی که ریاست محفل بهائیان بریتانیا را هم برعهده داشت، به نام «حسن موقر بالیوزی» تاسیس گردید و برنامه‌هایش در جهت توجیه حمله ارتش بریتانیا و اشغال خاک ایران تهیه و پخش می‌گردید.

مجید تفرشی، کارشناس اسناد تاریخی در همایش ایران و استعمار انگلیس در دانشگاه تهران به تاریخ ۲۳ مهرماه ۱۳۸۷ اظهار داشت:

«.. حسن موقر بالیوزی، نخستین فردی هست که نامش به عنوان سخنران و سخنگو و یا سخنور در تاریخ بی‌بی‌سی ثبت شده فرزند میرزا علی محمد بالیوزی بود که از اقوام خاندان افنان و از اقوام میرزا علی محمد باب هست و در شرایطی به استخدام بی‌بی سی در می‌آید که چند ماه قبلش به عضویت مجمع ملی بهائیان موسوم به رضوان درآمده بود. چند سال هم بعد از تاسیس بی‌بی‌سی به عنوان یکی از ایادی امرالله تعیین می‌شود که ایادی امرالله در آیین بهائیت شبیه به یک کاردینال اعظم دستگاه پاپ است. حضور چنین آدمی به نام بالیوزی در ساختار بی‌بی سی فارسی که جزو بزرگ‌ترین رهبران بهائیت بوده و نزدیک دو دهه در بالاترین تصمیم گیری‌های بی‌بی سی حضور داشته تا حد زیادی نشان می‌دهد که جهت گیری‌های بی‌بی سی به چه سویی تنظیم و هدایت می‌شده است...»

در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت و در آن روزهایی که ملت ایران برای ملی کردن نفت خود مبارزه می‌کرد و از همین روی تحت تحریم‌های سخت انگلیسی‌ها قرار داشت، رادیوی بی‌بی سی علیه جنبش ملت ایران بود و در جریان عملیات تبلیغی علیه این جنبش و بدنام کردن رهبران آن طی عملیاتی موسوم به «بدامن»، بیشترین حجم گزارش و اخبار جعلی را درباره مبارزات مردم ایران برای ملی شدن نفت، انتشار داد.

همراه دیکتاتوری وابسته پهلوی در سال‌های پس از کودتا

رادیوی بی‌بی‌سی همچنین در تمام سال‌های پس از کودتا هم از سیاست‌های استعماری آمریکا در ایران و رژیم دیک